

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد روی جهاتی بحث اذان را چون مرحوم صاحب جواهر هم به تفصیل گفته یک کمی هم برای آشنا شدن، البته حل نمی شود مشکل جواهر خیلی زیاد است، ما ده صفحه را هم بخوانیم برای بقیه کتاب حل نمی شود، چون واقعاً اغلاق دارد و مطلوب هم نیست انصافاً این درجه از اغلاق مطلوب نیست. در این فقههای ما مثل صاحب حدائق قدس الله نفسه حالا آن میزان علمیت ایشان بحثی در آن نیست، خیلی عبارات واضحی دارد مرحوم صاحب معالم، صاحب مدارک، از معاصرین ما هم مرحوم استاد آقای خویی، خیلی عباراتشان واضح و روشن است.

و عده ای خیلی مغلق است، شاید از همه مغلق تر مرحوم مقدس اردبیلی باشد. هم در مجمع الفائده و هم در زبدة البیان نشان، خیلی مغلق است عباراتشان رحمه الله علیه. و یکی هم جواهر، جواهر هم خیلی مغلق است.

علی ای حال، یعنی اغلاق فقط تنها نیست، به همه ریخته است، مثلاً به نظر ما اگر بشود اول روایات، بعد اقوال، یک نظمی پیدا بکند، همین جور به همه ریخته است، فقط اغلاق نیست، یعنی به عبارت دیگر این اغلاق منشأ یک نوع اغلاق فکری است، فکر آدم مغلق می شود، یعنی این پیچیدگی آن فکر فقهی را پیچیده می کند، به جای اینکه فکر صاف بشود، متأسفانه پیچیده می شود، و گاهی هم آن نتیجه نهایی و روشن و واضح با استدلالات بعد از تأملات زیاد در عبارت در می آید، نه اینکه از خود ظاهر عبارت.

مرحوم صاحب جواهر یک مقداری اقوال و روایات و اینها را نقل کردند و بعد فرمودند: قلت، در صفحه ۷۳، جلد ۹ که الان دست من هست، قلت، این قلت تحقیق خود ایشان است. من عرض کردم دلم می خواهد که یک دوره جواهر را سریع بگویم، که یکی از کارهای مهم این دسته بندی خود جواهر است. در این قلت اولش، اول کارش، راجع به موضوع مسئله بحث می کند که آقای خویی هم دارند دیگر. آیا موضوع مثلاً کدام اذان است، موضوع اخذ اجرت به اذان کدام موارد است؟ خوب تا اینجا می گویم، بحثش راجع به این است که موضوع در جایی است که اجاره بر خود اذان به مفرده نباشد، به حیثی که بخواهیم آثار اذان را بر آن بار کنیم، مثلاً فرض کنید چون اگر انسان بشنود اذان کسی دیگری را که دارد نماز می خواند، اذان بگوید، خودش هم می تواند به آن اکتفا بکند، اذان نگوید، حالا به یک آقای پول بدهد، بگوید آقا اینجا بنشین و یک اذان بگو که من به اذان تو اکتفا کنم و نماز را بی اذان بخوانم، این نمی شود، راست است، این همان مطلبی که ایشان گفته راست است. این هم نه اینکه نکته اش، نکته اخذ اجرت باشد، ظاهراً آن اذانی که شخص برای نمازش بگوید و من گوش بدهم، اگر به این پول داد که می روی در خانه نماز بخوانی، اذان بگو که من به اذان تو اکتفا بکنم، پول بده، خوب نشنیده چطور اکتفاء بکند، این به خاطر اینکه آن شرایطش محقق نیست، نه به خاطر اخذ اجرت، و بعد هم متعرض اذان اعلام می شود،

بعدش در بحث موضوعی و مثله البحث فی الاقامه، البته بحث اقامه کمتر مطرح شده، چون غالباً اقامه را خود امام می گفت.

به هر حال دیگر من بحث اقامه ایشان را نمی خوانم، سه چهار سطر، چون هدف ما هم این نیست که کل عبارات ایشان خوانده بشود، آقایان مراجعه کنند.

این راجع به اذان شخص. اشکال ایشان در جایی است که بخواهد پول بدهد شخص اذان بگوید واجد شرایط نباشد، به او اکتفا نکند، اما اگر واجد شرایط باشد، ظاهرش این است که فی نفسه مشکل ندارد، مثلاً می گوید آقا تو الان می خواهی نماز ظهر بخوانی، من پول می دهم اذان را بلند بگو من بشنوم که من اذان دیگر برای خودم نگویم. ظاهراً نباید مانعی در این باشد. بعد از این اذان برای نفس، اذان الاعلام، اما اذان الاعلام الذی هو مستحب کفائی، یک نفر بگوید کافی است، فلا ریب فی عدم ظهور الادله فاعتبار مباشرة فيه، ظهور ندارد ادله که در آن مباشرت شرط است، ایشان از آن راه وارد می شود، اگر مباشرت در آن شرط نباشد، خوب می شود اجرت برایش گرفت. عدم ظهور الادله فاعتبار مباشرة فيه علی وجه ینا فی الاجاره بل هی ان لم تکن ظاهر فی عدم ذلک فلا اقل من ان تكون خالية عن التعرض له، لا اقل تعرض ندارد حالا برای مباشرت اگر ظاهر نیست، فیبفی عموم الاجارة بحاله، انشاء الله ما بعد که وقتی روایات را خواندیم، چون الان یک مقداری روایات را با اینها خواندیم، یک مقدار روایات هم بعد می خواهیم بخوانیم، خودمان بخوانیم، در عده ای از روایات اذان این دارد من اذن لله احتساباً، این را دارد، یا حسبتاً، این دارد عنوان احتساباً، اگر عنوان احتساباً باشد با مباشرت در آن در می آید، انصافاً در می آید. حالا ایشان می گوید عدم ظهور الادله فی اعتبار المباشرة فيه، مجموعش هفت هشت و یا ده روایت است که انشاء الله در محل خودش متعرض می شویم، فقط ما محل الان اشکال روی کلام صاحب جواهر را عرض می کنیم.

س:

ج: ظاهرش این طور است، حالا بعداً بحثش را می کنیم، چون حالا دیگر این قدر طول کشید، بحث اعتبار قصد قربت را انجام می دهیم. دقت کردید.

پس یک مطلب این است که لا ریب فی عدم ظهور الادله، این لا ریب فی عدم ظهور خیلی همچنین لا ریب لا ریب هم نیست، من انشاء الله روایتش را می خوانم، اگر توفیقی هم بود، کل روایتش را می خوانم، یعنی مجموعه روایات، چون عده ای از روایات دارد من اذن، حسبتاً یا به اصطلاح احتساباً ندارد، اما در عده ای از روایاتش قید احتساباً دارد که مثلاً چهل سال چی بشود...

س:

ج: خوب حالا اجازه بفرمایید، نگفتیم که هنوز که.

بله، اگر این مطلبی که ایشان فرمود، درست باشد، درست است نتیجه گیری ایشان درست است. لکن عرض کردم ایشان می گوید از ادله، ادله را بعد من می خوانم انشاء الله.

اذ هو من الافعال السابقة المترتب علیها نفع و ليس بواجب المكلف فعله؛ از این عبارت ایشان معلوم می شود که ایشان اخذ اجرت بر واجب را مطلقاً جایز نمی داند. سابقاً هم توضیح دادیم، مبنای ایشان را هم شرح دادیم. ایشان مبنایشان این است که ادله وجوب ظاهرش این است که باید آن کار مجانی انجام بگیرد، مبنای ایشان. هر جا فعل واجب بود اخذ اجرت نمی شود کرد، چون وجوب یعنی مجانیت. عرض کردیم از کلمات مرحوم آقای اصفهانی خواندیم و آقای خویی، که این مبنای ایشان را قبول نکردند، البته آقای اصفهانی نداشت. آقای خویی مبنای ایشان را قبول نکردند. می گویند بله اگر جایی در آمد که باید مجانی باشد، بله، اخذ اجرت نه، اما اینکه وجوب طبیعتاً معنایش مجانیت است، این نه.

و ليس بواجب المكلف فعله، و ندب الناس الی فعله، این که مردم او را تشویق بکنند، لا ینافی جواز اعطاء عوض علیه، بعد فرض عدم انحصار نفعی فی الثواب للفاعل ... بله، اشاره دارند می کنند که اگر نفع اذان فقط ثواب فاعل باشد، درست است، اما فرد نیست، که یجمع بین العوض و المعوضین، چون اشکال جمع بین عوض و معوض، نه، یکی از فوایدش این است که من وقتی اذان بگویم يستحب برای من حکایت ...، یکی از فوایدش این است که اعلام وقت دخول و الی آخر... فواید دیگر دارد.

این راجع به اذان اعلام و اینکه از ادله در نمی آید مباشرت، واجب هم که نیست، پس اخذ اجرت حسب القاعدة اشکال ندارد. این چهار پنج سطری که الان خواندم، شش سطر راجع به اذان است.

و الحاصل، از این و الحاصل ایشان وارد تقریباً یک مسئله اصولی می شوند که البته ما الان در فقه متعرض شدیم. و آن این است که آیا قصد قربت در یک عملی مستحب بودن عملی، منافی است با اخذ اجرت یا نه؟ همین که ما مفصلاً از کلمات مرحوم آقای اصفهانی خواندیم و عرض کردیم که عده ای می گویند منافی نیست، بلکه ایشان صاحب کفایه مؤکد هم می داند نه این که منافی بداند. و عرض کردیم مهم ترین تصویرش هم داعی برداعی است، چند دفعه گفتیم دیگر نمی خواهد تکرار بکنیم. الداعی علی الداعی، پس داعی من بر اذان قصد قربت است، اذان به قصد قربت را به خاطر اجاره، که آن هم اوفوا بالعقود است. و لذا مرحوم آقای محقق اصفهانی بحث کرده که آیا داعی برداعی قابل تصویر هست یا نه؟ چیزی که الان بیشترین معاصرین ما مطرح است، آیا داعی برداعی قابل تصویر است؟ عرض کردیم دو تا قول متضاد با هم دارند. یک قولی که می گوید این اصلاً قابل تصویر نیست، این باطل است و با قصد قربت نمی سازد. و یک قول دیگر می گوید که نه، واضح است و بدیهی است و ما احساس می کنیم و خودمان انجام می دهیم.

این نکته ای که عرض کردم یک نکته لطیفی است که خیلی خوب است که اگر بشود در خود کتاب جواهر مباحث اصولیش جدا بشود. همین مباحثی که مثل این حالت کلی دارد، آیا قصد قربت با اخذ اجرت می سازد یا نه؟ مستحب بودن، استحباب، عبادیت، عبادیت با اخذ اجرت می سازد یا نه؟ این جور مباحث در کتاب جواهر هست،

متأسفانه متفرق است. یعنی الان عده‌ای از مباحث اصولی ما که الان در اصول می‌خوانیم در جواهر آمده، لکن متفرق است.

س:

ج: بله، خیلی هم محکم نیست.

یعنی انصافاً بعد از شاگرد ایشان که مرحوم شیخ انصاری باشد، خیلی فرق کرد قصه بعد از شیخ، و بالخصوص بعد از مرحوم نائینی و آقا ضیاء و محقق اصفهانی به نظر ما بیشتر مرحوم نائینی، آقایان دیگر مرحوم آقای آقا ضیاء، بعضی هم مرحوم اصفهانی، اینها خیلی محکم تر شد، یعنی راهی را که شیخ ابتدا آغاز کرد، خیلی در اصول قرن چهاردهم ما رویش کارهای زیادی شده انصافاً حقاً يقال، و تقریباً می‌شود گفت که این طور تقریباً در مباحث اصول نسبت به زمان بعد از جواهر، جواهر سی درصد است نسبتاً اگر خیلی بالا بگیریم و الا شاید کمتر هم باشد. مباحث اصولی جواهر جدا بشود، این دو سه روزی که ما می‌خوانیم برای همین است، این در لابلاي اباحت ایشان آمده. اینها اگر تفکیک بشود بحث..

و الحاصل، آن وقت از این راه ایشان وارد شدند. ان مندوب اما ان یشرط فی صحته القرب الاولى، شرط یعنی عبادی است، بل هی شرط فی ثوابه، یعنی شرط ثوابش، فان كان ثانی و لم ؟؟؟ مکلف فی القرب و كان فیہ نفع تصلح المعاضه علیه جازة الاجاره علیه بلا اشکال. مثلاً ایشان احتمال می‌دهد که اذان از این قبیل باشد، همان طور که آقای حاج شیخ اشکال فرمودند، قصد قربت درش شرط نیست، در عبادیتش یعنی ثوابش مبتنی است بر قصد قربت. بل، این مال دومی یعنی مال، بل لا بأس بملاحظة قربة مع ذلک، اولیش، این مال ثواب بود، بعد مال قربت، لعدم منافاة الاجارة لها، این همان بحث داعی بر داعی اشاره است، البته بعد اشاره می‌کند، منافات ندارد، حالا چه جور منافات ندارد؟ بل هی موکدة لها، ایشان صاحب جواهر باز از آن طرف افتاده که اخذ اجرت تأکید می‌کند بر این قربت، چرا؟ چون در اخذ اجرت بر مثلاً اذان دو تا امر را قصد می‌کند، یکی امر اذانی که پیغمبر فرمودند، یکی هم اوفوا بالعقود که خدا فرموده. اذا رانا التقرّب الى الله تعالى من حیث الوفاء بالاجاره مع امثال الامر، این ظاهراً و العلم عند الله، حالا من به ذهنم می‌آید نمی‌توانم نسبت به ایشان بدهم، ظاهراً اشاره به داعی بر داعی است، نظریه داعی علی الداعی است ظاهراً. من حیث الوفاء بالاجاره مع امثال الامر، این ظاهراً، بل لا بأس، و کذا الکلام فی، ظاهراً تا اینجا مال اول بود، حالا می‌خواهد تأکید بکند شاید و الا اولش، اما اذا كان لا نفع فیہ الا الثواب، اما اگر نفعی غیر از ثواب نداشته باشد، فان ظهر من الادله عدم حصوله الا بالمباشرة، آن وقت اگر از ادله در بیاید که این ثواب فقط در مباشرت است، لم تجز الاجارة علیه، چون مباشرت شرط است نه اینکه به لحاظ اجاره اخذ اجرت. مثلاً اگر در بیاید که این باید اذانی که تو می‌خواهی برای نماز بخوانی خودت باید بخوانی، پول بده یکی دیگر بخواند به درد تو نمی‌خورد ولو مستحب مؤکد هم باشد. نه اجاره درست است و نه نیابت.

س:

ج: نه، نیست.

لم تجز الاجارة عليه، عرض کردیم حالا انشاء الله در خلال بحث اخذ اجرت بر واجبات هم می آید. اینها اجاره را فرع نیابت می گیرند. باید اول ببینیم که نیابت درست است یا نه، اگر درست بود پول بدهند می شود با اجاره. بل و لم نیابة فيه، نیابت هم درست نیست، تبرعاً و مع الاذن، این تبرعاً و مع الاذن دو شکل نیابت است. نیابت تبرعاً یک کسی بگوید آقا من به جای تو نماز شب می خوانم، خودم می خوانم، مع الاذن من به شما می گویم آقا به جای من نماز شب بخوان، این دو تا فرقی این است. و الا اما اگر مباشرت شرط نباشد، جاز الجميع، جميع مرادش اجاره، نیابت تبرعی، نیابت به اذن، مرادش از جاز جميع این است. بعموم ادلة کل منها

س:

ج: می گویم یعنی شرطش را مباشرت فرض کرده، حالا بگوییم در حکم مباشرت شرط است آن بحث دیگری است.

و لا يعارضه ظهور الامر في المخاطب، این اشاره ای به همان قاعده ای که ما دیروز هم اشاره کردیم، قبلاً هم چند بار عرض کردیم، بحثی است در این که اصل در تکالیف مباشرت است یا نه؟ مثلاً اگر به پسرش گفت آب بیاور، می گویند اصلش این است که باید خودش بیاورد، به کسی دیگر نگوید بیاورد، کس دیگری از ایشان نیابت نکند، که عرض کردیم این را اصطلاحاً مرحوم نائینی هم در اصول دارد به عنوان تعبدی و توصیلی. اگر چیزی درش مباشرت شرط است، به آن می گویند تعبدی، شرط نباشد توصیلی، یک اصطلاحی است غیر از اصطلاح معروف تعبدی و توصیلی. آن وقت دلیلشان بر اینکه مثلاً وقتی می گوید آب بیاور، خطاب به این شخص کردند،

س:

ج: یک نکته اش همین است. ظهور الامر في المخاطب، ظهور فی متعلق به ظهور است، وقتی گفت آب بیاور، ظاهرش این است که فعل آب آوردن را به عهده آن گذاشتند. کس دیگری به هر عنوان یا تبرعاً یا به اذن یا اجارتاً یا جعالتاً یا به رزق به بیت المال، به هر عنوان باشد این خلاف ظاهر است.

س:

ج: بله، کفایی غیر از این است.

مباشرتاً یعنی آنی که در آن شرط است من خودم، مثلاً فرض کنید ادای دین، ادای دین می گوید دینت را ادا کند. این اد دینک، این درش شرط نیست مباشرت، یک کسی خودش برود دین من را بدهد، به یک آقای بگویند آقا برو دین من را بده، اشکالی ندارد، مشکلی ندارد، یا بیت المال بدهد، مشکلی ندارد. آن وقت اینها حرفشان این است که هر فعلی، تکلیف اگر باشد، ظهورش در مباشرت است. منشأ ظهورش هم ظهور الامر في المخاطب، نکته اش این است. ظاهر امر این است که موجه است به مخاطب و مخاطب باید انجام بدهد، این مراد از ظهور امر في المخاطب، مرادش این است.

بعد، و لا یعارضه ظهور الامر، جواب این لا یعارضه را توضیح می دهد. بعد ان کان ظهور مورد لا قید، درست است، لکن این شاید ظهور مورد باشد نه اینکه قید باشد، وقتی گفت آب بیاور، یعنی این شما برو بیاور، نه اینکه خود شما فقط قید باشید. فهو کخطاب به و صالح و نحوهما الذی جازة الوكالة فيه والاستئجار علیه، مثل بیع، چطور بیع خودت می توانی بفروشی، کس دیگر هم می تواند بفروشد، و به یقطع اصاله عدم مشروعیه الفعل، بازیکی از نکات دیگری که در آنجا ذکر شد در مباشرت، تمسک به اصل، اصل عدم مشروعیت این فعل، و عدم ترتب ثواب، و عدم انتقاله لغیر فاعل، اینها با این مطلبی که گفتیم برداشته می شود. و به یقطع، دیگر جای این اصول نیست.

این را ما عرض کردیم کراراً و مراراً وقتی می خواهند یک مطلبی را استظهار بکنند، تارة با اصل لفظی استظهار می کنند، تارة با اصل عملی. اینجا هم که می گویند مباشرت شرط است، خوب دقت کنید، مباشرت شرط است. یکی تمسک به اصل لفظی کردند، امر ظاهر در این معنا هست. دو، تمسک به اصل عملی کردند، اصل عدم مشروعیت این عمل است. و اصل عدم ترتب ثواب است و عدم انتقاله لغیر الفاعل، اینها اصول است. ایشان می گوید اگر مثل نحو بئرو صالح باشد، جای این اصول هم نیست دیگر، عملاً بعموم ادلة کل منهما، با رجوع به عموم ادله، دیگر جای این اصول عملیه نیست. راست هم هست. فالاذان الاعلام بعد ان عرفت حینئذ، بنابر این قواعدی که گفتیم، بعد ان عرفت حصول نفع فيه غیر ثواب، نفع غیر ثواب دارد، و عدم اعتبار النية فيه، ظاهراً نیت به خاطریا قربت مرادش است یا مراد نیت این که یعنی مباشرت شرط درش نیست کسی، لم یکن اشکال فی جواز الاجارة علیه، البته همین مطالب را در کتاب حدائق هم آمده، خیلی راحت گفتند روایت ضعیف است، اصاله الاباحه هم اقتضاء می کند جواز اجاره.

ایشان این قدر طولانی بحث فرمودند.

بل و نیابة فيه، در آن، مع قصد ثواب فيه فتأمل جیدا فانه دقیق نافع. بفرمایید.

س:

ج: اذان گفتن است دیگر، اذان به قصد قربت.

فتأمل جیدا فانه دقیق النافع، خلاصه بحث از اول اذان للاعلام، اولاً اذان للاعلام را به طور مفرد آوردند، بعد هم قاعده کلی بحث کردند. که در مستحبات اشکال ندارد مگر اعتبار مباشرت باشد، اگر اعتبار مباشرت ثابت نشد، اشکالی ندارد.

لکن خرج عن ذلک کله، بعد از یک صفحه اتعاب نفس مبارک که فرمودند بالادلة السابقة، مراد از ادله سابقه همان خبری که خواندیم و دعوای اجماع. البته یکی از دلایل ایشان جمع بین عوض و معوض بود که آن هم گذشت. عرض کردیم که مشکلشان در همین اجماع است دیگر. اصلاً اصل اشکال چون آقای حاج شیخ فرمودند که دلیل روشنی نداریم، و راست هم هست، عمده دلیل اجماع است. و عرض کردیم که آقای خویی قدس الله نفسه با اینکه خیلی اهل اجماع نیستند، خیلی دنبال این کلمه نیستند، اینجا هم به اجماع تمسک کردند. و کراراً عرض

.....
کردیم که خیلی تعجب است از مرحوم استاد، ما بعضی جاها داریم که شاید یک مخالف، آن هم به صورت؟؟؟ در مسئله داریم ایشان می گوید که نه این مسئله اجماعی نیست و محل اشکال است و تسالم اینها... آن وقت در این مسئله که ما این چهره های، حتی چهره حسابی مخالف داریم، ایشان می فرماید که اجماع است. ایشان صاحب جواهر مشکلی ندارد ولی آقای خویی خیلی عجیب است از ایشان.

س:

ج: چه تسالمی، دیروز خواندیم دیگر، باز دو مرتبه بخوانیم؟ سید مرتضی و مرحوم فیض کاشانی و شهید اول در ذکری و مهکی از بحار و تجارة مجمع البرهان، انه منتجه و ظاهر المدارک لا باس کانه ظاهر المعبر، بله، خب این کافی نیست این مقدار که اجماع را به هم بزند؟

س:

ج: خب قبول فرمودند خدا را شکر.

لکن خرج عن، بعد از یک مقداری، یعنی ایشان می خواهد، آقای خویی البته فرمودند مطلقاً حتی اذانی که انسان برای خودش هم می گوید، می شود اخذ اجرت کرد. گفتم روی قاعده باشد می شود گفت مشکلی ندارد، چون آقای خویی هم داعی برداعی را قبول دارند، ما هم قبول کردیم و مشکلی ندارد. دقت فرمودید، تبعاً ایشان استادشان مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی.

پس بنابراین آقای خویی هم فرمودند اگر ما باشیم و مقتضای قاعده، اخذ اجرت اشکالی ندارد، لکن خرجهم بالاجماع. این همان حرف، حالا حرف آقای خویی را برایتان خواندیم، خیلی واضح و روشن بود، اینجا مغلق و پیچیدگی خاص خودش را پیدا کرده بود. مطلب یکی است، خلاصه اش یکی است، ما باشیم و مقتضای قاعده، بله اگر جایی ثابت شد که اذان باید مباشر باشد، آنجا اخذ اجرت نمی شود گرفت. مثلاً من پول بدهم برای مثلاً از کسی بگیرم برای اذان خودم، می گوئیم نه آن برایش مباشرت است، بحث دیگری است اگر این مباشرت ثابت نشود مقتضای قاعده اشکالی ندارد در جمیع صورش.

س:

ج: حالا آن بحث اجاره را گفتیم یک دفعه در بحث اخذ اجرت بر اجرت از جهت اجاره وارد می شوند، ما هنوز از آن جهت وارد نشدیم. انشاء الله بعد. این همه چند روز و یکی دو هفته صحبت کردم هنوز به آن یکی نرسیدیم. لکن خرج عن ذلک کله بالادلة السابقة، بعد از یک صفحه که سعی کردند که جواز اخذ اجرت بر اذان اعلامی را درست بکنند، می فرمایند خیر روایات ادعای اجماع و هو اشهر بین الاصحاب و اکثر و مشهور و نکات دیگری که مطرح شده.. آنها را خواندیم و تعرض به آنها شد. این راجع به این قسمت.

حالا بعد صاحب، البته من احتمال می دهم امروز که نگاه کردم کتاب کشف الغطاء که نداشت، احتمالاً کشف اللسان داشته باشد، احتمال می دهم بعضی مطالب چون معروف است که صاحب جواهر خیلی هم از کشف اللسان

می گوید. می گویند صاحب جواهر گاهی از کتاب مفتاح الکرامه می گوید و عین الفاظ را اسم نمی برد و گاهی هم به عین الفاظ از کشف اللسان می گوید و اسم نمی برد. احتمال می دهم بعضی از تفریعات از این کتابهای دیگر باشد. در کشف الغطاء که نبود، چون کشف الغطاء اصل نیابت را اشکال می کند، نیابت که اشکال شد، اجاره هم اشکال دارد. بله، در این جا ایشان باز وارد یک بحث دیگری می شود که این بحث لطافت خودش را دارد و غیر از این بحث سابق است. در عبارات آقای خویی هم نخواندیم. خوب دقت بکنید چون عبارت گاهی خیلی مغلق می شود جوری که جز با؟؟؟ مراد جدی ای شاید در نمی آید.

س:

ج: دو دلیل و اجماع و دعوای اجماع.

فتحرم الاجاره، بعد حالا که اینطور شد، ایشان می آید دو بحث می کند. یک بحث این که من پول بدهم اذان اعلام انجام بدهند، این اجاره حرام است، فتحرم الاجاره علیه، بحث دوم حالا من پول دادم، ایشان هم پول گرفت و این اذان را انجام داد، خود اذان هم باطل است یا نه؟ خوب دقت کردید؟ این بحث دوم. یکی تحرم الاجاره است، یکی اینکه خود این عمل هم فاسد است فی نفسه؟

س:

ج: حالا فرض کنید مباشرت هم شرط باشد، اجاره هم باطل. حالا اذان گفت دیگر بالاخره، رفت روی مأذنه و اذان گفت، تصویر بفرمایید.

س:

ج: خوب می دانم، گفت، نه مباشرت که انجام داده، پول گرفت، پول گرفت، اجاره گرفت و گفت، اجاره هم فاسد، تحرم الاجاره و تفسد و در نتیجه مستحق اجرت هم نیست، استحقاق اجرت ندارد. خیلی خب، سلمنا همه اینها را سلمنا. حالا اگر اذان او را من شنیدم، حکایت بکنم استحباب دارد؟ چون يستحب حکایة الاذان، دقت کردید که نکته چیست؟ نکته را دقت بکنید. چون می گویم عبارت ایشان اغلاق دارد. یک بحث سر اجاره است، تحرم، یک بحث سر خود این اذان، حالا اذانی که اجاره برایش حرام است، بالاخره رفت روی مأذنه اذان را گفت، پول هم گرفت و اذان هم گفت، در روایت داریم که يستحب حکایة الاذان، خود این اذان استحباب حکایت دارد؟

س:

ج: همین، این بحث ایشان اینجا می خواهد. ایشان می گوید اگر اجاره فاسد بود، بگوییم این اذان هم فاسد است، اگر اذان فاسد بود حکایت دیگر ندارد.

س:

ج: کسانی که به حساب مؤذن امناء اگر حاکی از وقت باشد، مفید ظن به دخول وقت باشد.

س:

ج: اول گفتید نه، بعد برگشتید خودتان

س:

ج: خب اگر لغو باشد که دیگر حکایت ندارد.

مثل کسی که الان مثلاً ظهر نیست الان نزدیک ساعت یازده، کسی اذان ظهر را بکند، استحباب حکایت ندارد این اذان که

س:

ج: می دانم الان فرض کنید یک کسی دارد اذان می گوید، حکایت این استحباب دارد؟ خب قطعاً ندارد.

س:

ج: چون متوقف، چه حکایت استحباب دارد؟ مگر استحباب مطلق ذکر، و الا استحباب که ندارد. چون اذانی که در وقت باشد استحباب دارد و درست باشد، سایق باشد،

س:

ج: خب الان اگر نباشد، این اذانی که الان گفته می شود،

س:

ج: ذکر می گوید نه اینکه، عنوان حکایت اذان نیست.

س:

ج: فرض کنید می خواهد نماز شب بخواند، برای نماز شبش اذان بگوید، چون اذان مشروع نیست الا در صلاة خمس.

س:

ج: نهی نداریم، اذان نیست. بحث نهی نیست که

س:

ج: اولاً ما کرارا شما تشریف داشتید در بحث اصول کراراً گفتیم باوجود نهی، رجاء اصلاً معنا ندارد.

س:

ج: داریم روایت که اذان باید برای صلاة...

س:

ج: قصد ذکر یک چیز است، الله اکبر خودش ذکر است، به قصد ذکر یک چیز است، به قصد ثواب حکایة الاذان چیز دیگری است. حکایة الاذان نیست. اگر الان کسی اذان ظهر بگوید این اذان نیست. استحباب حکایت هم ندارد.

س:

ج: نه، چون آن بحث دیگری است. ببینید در حکایت

س:

ج: حکایت بحث دیگری است، بعضی گفتند حی علی صلاة را لا حول و لا قوة، آنها چون خودشان ذکر نیستند، بعضی گفتند نه آنها هم حکایتش استحباب دارد به عنوان اذان.

س:

ج: ذکر که همیشه حسن است که

س:

ج: چه ربطی به حکایت دارد؟ پس این که می گوید حکایت اذان باید غیر از مطلق ذکر باشد. آن که ربطی به آن ندارد.

س:

ج: هم آن داریم، هم داریم که خود حی علی را بگوید، در روایت دیگر دارد که خودش را بگوید.
لذا مخیر گرفتند عده‌ای

فتحرم الاجارة علیه، خوب دقت بکنید. اجاره بر این اذان حرام و لا حرمة فیه، ضمیر فیه را به اذان بنزید، اما خود اذان دیگر حرمت ندارد. پول گرفت رفته بالای مأذنه، اصلاً همه شرایطش، پول گرفته، بنا بر این که پول گرفتن برای اذان اعلام حرام باشد، اجماع بر آن هست، که حالا آن روایت هم که هست، حالا این اذان گفت، در وقت هم هست، مشکل دیگری ندارد، آیا استحباب دارد؟ سوال را دقت بکنید. حکایتش استحباب دارد؟ یعنی خود این عمل باطل است الان به عنوان اذانیت؟

ایشان می گوید ولا حرمة فیه، خود این عمل باطل نیست، خود عمل حرمت ندارد. مع ایقاعه اگر اذان را گفته نه به عنوان در مقابل پول، اذان گفته داعیش هم پول گرفتن است، اما در مقابل نیست، مع ایقاعه لا بعنوان کونه عوض الاجاره، نه به عنوان اینکه من وفای به عقد اجاره می کنم، پول گرفتم اذان بگویم، نه اذان دارم می گویم پول هم گرفتم، بل هو كذلك، بلکه همینطور هم هست، خودش حرام نیست، فی العبادۃ المشترط فیها النیه، عبادت مراد قصد قربت باشد، التی لا یصح الاستئجار علیها، مثلاً پول بگیرد برای اینکه نماز ظهر کسی را بخواند، در این جور عبادت، اگر خود عمل را انجام داد به عنوان کونه عوض نبود، درست است. فضلاً عنه یعنی عن الاذان، اذ الحرمة فی قبض المال عوض عنها، اذ الحرمة فی قبض المال عوض عن العبادۃ، لا تقتضی فساد، این مقتضی فساد نیست. البته این هم یک مبنای اصولی است و آن اینکه آیا اینجا، مثل بحث اجتماع امر و نهی است، آیا تفکیک قائل بشویم یا یکی می شود، اگر یکی شد دیگر نه تقتضی فساد.

س:

ج: ایشان می خواهد بگوید اگر پول را گرفت به عنوان اینکه من عقد اجاره بستم، پول گرفتم وفا باید بکنیم در مقابل پول اذان بگویم، ایشان می گوید در این صورت این صورتش اذانش فاسد است، اما نه پول گرفتم اذان بگویم،

اذان هم دارم می گویم خودم، حالا پول گرفتم نه به عنوان اینکه در مقابل پول، این عمل من به عنوان وفا به عهد، من پول گرفتم دارم اذان هم می گویم، فرض کنید اذان هم به قصد قربت گرفتم من باب مثال. ایشان می گوید در اینجا حرمت اذان نمی شود.

بعد از آن که فعلها را بعنوانه، این ضمیر بعنوانه بر می گردد بعنوان کونه عوض الاجاره، ضمیر بر می گردد سطر قبل، و لا بملاحظته، اما اذا فعله بعنوانه، اگر به عنوان عوض باشد، فیمكن الحرمة، تازه ایشان حرمت را هم می گوید يمكن، مراد از يمكن الحرمة یعنی حرمة الاذان فی نفسه، بنفسه،

س:

ج: حالا آن بحث دیگری است. بحث اینکه مثلاً می گوید من پول گرفتم ولی من اذان را لله می گویم مثلاً اینجوری فرض کنید حالا فهمیدیم.

فیمكن الحرمة، فرض روشن شد مسئله؟ اما اذا فعله بعنوانه، یعنی به عنوان کونه عوض، فیمكن، تازه هم جز ندارد ایشان، فیمكن الحرمة وفاقاً للمهکی عن القاضي، مرحوم ابن براج به اعتبار نهی از اجرای معامله فاسده المجرا الصحیح، معامله فاسده معامله ای که کرده که اجاره کرده برای اذان گفتن، مجرای صحیح یعنی مثل اجاره صحیح، المراد من بحسب الظاهر نفس الصورة، که مراد چون اگر فاسد باشد که دیگر معامله نیست. مراد صورت معامله است. ضرورة تعذر العلم حقيقة، معامله حقیقی مع علم بالفساد، یعنی اگر بگوییم که در اینجا می داند که این اجاره فاسد است، دیگر اصلاً با علم به فساد اجاره، به فساد این معامله، به فساد اذان و فساد این معامله، دیگر اصلاً قصد حقیقتاً نمی تواند قصد بکند. و لا فرق فی ذلک، حالا يمكن القول بالحرمة بین القول باشتراط نية فيه و عدم الاشتراط، نعم يقع فاسد على التقدير الاول، اگر شرط نیت باشد، اما على الثاني فيمكن القول بحرمة، ممکن است بگوییم حرام است مع عدم الفساد فيه. اگر شرط نباشد نیت. ممکن است بگوییم که حرام است خود اذان اما فاسد نیست. بناءً فتترتب حينئذ احكام الاذان عليه، فتترتب احكام اذان بر این اذانی که در مقابل پول است.

یکی من الاجتزاه، می توانم به آن اذان اکتفا کنیم دیگر ما اذان نگوییم، اجتزأ یعنی این. دو، استحباب حکایت و نحو ذلک، از دعوی ظهور الادله، بعد از اینجا ایشان می گوید حتی اگر هم فاسد باشد، یعنی حرام باشد ممکن است بگوییم درست است اشکال ندارد، آثار دارد، حتی اگر حرام هم باشد. دعوی ظهور الادله فی ترتب این احکام علی المحلل دون المحرم يمكن منعها، ظاهراً می شود بگوییم دلیلی برایش نداریم، همین که اذان، صورت اذان شنیدیم، ولو این اذان هم حرام است، می توانم به آن اکتفاء کنم، می توانم حکایت کنم و غیر ذلک.

و من ذلک يظهر لك المناقشة فی استنباط الجواز، دیگر اینجا وارد بحثی می شود که ما همیشه گفتیم مثلاً کلمات بعضی از اعلام که استنباط کردند جواز را، مثلاً گفتند بعضی از علماء گفتند که اگر اذان را پول گرفت، مع ذلک استحباب دارد حکایتش. می گوید بعضی از علماء نسبت دادند گفتند پس از این معلوم می شود که جایز است خود

اذان. مرحوم صاحب جواهر می گوید که نه جواز نمی شود استظهار کرد، ممکن است حرام هم باشد حکایت استحباب داشته باشد.

دیگر بقیه اش را خودتان نگاه کنید.

و لا يلحق بالاذان في حرمة الاجرة، یکی از فروع، اینها تفریعاتی است که انجام می دهد چون می خواهیم امروز مطلب را تمام بکنیم، چون داریم در مثل صلاة خسوف سه مرتبه بگویید الصلاة الصلاة الصلاة، حالا اخذ اجرت بکند برای اینها، الصلاة الصلاة گفتن، لا يلحق بالاذان قول الصلاة ثلاثاً فی نحو صلاة العیدین، لعدم ثبوت البدلیه، چون معلوم نیست این الصلاة جای اذان باشد مطلقاً حتی در حرمت اخذ اجرت. المنصرف، این المنصرف جوابش است. بدلیت در اینجا انصراف دارد از جمیع آثار، لمثل ذلك، کما انه لا یحلق بالاجره، اگر فرض کردیم در جایی وقف کردند اموالی را گفتند مثلاً این خانه، این بستان، این حدیقه، این باغ، این زمین، این کارخانه وقف باشد برای اذان، کسانی که اذان می گویند، برای موزنین، اینجا هم اشکال ندارد. این باز فرع دوم.

فرع سوم، فروع خوبی آورده اما عرض کردم یک کمی همچنین به هم پاشیدگی دارد. و کذا لا یدخل اذان الصلاة النیابه، اگر پول دادیم به کسی که نماز میت بخواند قضاءً، اذانی هم که خوب یک مقدار از پول هم به ازای اذان و اقامه است، آن دیگر اشکال ندارد. بعد نوشته که از کجا، ...

یک فرع دیگر هم دارد که احتیاج ندارد، دیگر فروع را خود آقایان اگر خواستند مراجعه کنند.

و قد عرفت سابقاً لا فرق بالاجره بین کونها من اوقاف مسجد او بیت المال او من زكاة او نحوها، زکات مشکل است، او من متبرع للاطلاق، اما لو اخذ شیء منها از این اموال، لا بقصد المعاوضه فلیس فیه بأس ثواب توقف اذان ...، بعد وارد فرق بین اجاره و ارتزاق شده. البته ایشان یک فرق گذاشتند، احتیاج الاول، اولی، اجاره الی ضبط المقدار و المدة و نحو... آنها را شرح دادیم از عبارات اهل سنت شرح دادیم. مما یعتبر فی الاجاره بخلاف ارتزاق. نکته دوم ارتزاق منوط است به نظر حاکم، در آنجا نه منوط به مقداری است که طرفین توافق بکنند. ایشان دیگر تا اینجا را شرح داده. این واضح هم نیست که ایشان مرادش این باشد. حالا ما اضافه کردیم.

نکته سوم ارتزاق بعید نیست فقط از بیت المال باشد، مثلاً مردم محله جمع بشوند بگویند یک پولی به عنوان شهریه بدهیم به این آقای موزن، معلوم نیست این ارتزاق صدق بکند. عرض کردیم ارتزاق داریم که از بیت المال است، مال حاکم، حاکم از جیب خودش بده، مال مردم، و مال به اصطلاح مردم محله و مردم غیر محله، اینها تماماً اشکال دارد، معذرت می خواهم ارتزاق فقط از بیت المال صدق می کند، حواسم پرت بود، ظاهرش این طور است، معلوم نیست ارتزاق شامل آنها بشود، چون دلیل لفظی در ارتزاق نداریم. یعنی اگر گفتیم اجرت جایز نیست، اگر ارتزاق باشد از مردم محله، مردم محله جمع بشوند بگویند آقا شما بیا اینجا اذان بگو ماهی این قدر به شما می دهیم، معلوم نیست ارتزاق صدق بکند.

ج: مبنای استظهار ظاهرش ارتزاق من بیت المال است. مال حاکم هم معلوم نیست ارتزاق باشد. این نکته سوم که فرق بین ارتزاق و اجاره که ایشان ننوشتند.

نکته چهارم: همان نکته‌ای که عرض کردیم در کلمات اهل سنت در ارتزاق می‌شود گفت ماهانه، حاکم بگوید بیا اینجا شما ماهانه این قدر به شما می‌دهم. جعله هم مثل اجرت است. اما در اجرت نمی‌توانیم بگوییم ماهانه، باید بگوییم سه ماه، یک ماه، دو ماه، نمی‌شود بگوییم ماهانه. این شاید از عبارت ایشان هم در بیاید که ضبط مدت مثلاً. علی ای حال در ارتزاق ضبط مدت نیست.

نکته دیگری که در این مسئله هست چون ارتزاق هست و از بیت المال، باید از اموال خاصی باشد. مثل زکات که برای فقرا زکات فطره را اینها شاملش نمی‌شود.

و عرض کردیم عده‌ای از اهل سنت قیدهایی آوردند که خمس الفی باشد و خمس الخمس باشد الی آخره، انصافش ثابت نیست مخصوصاً روی مبانی ماها که الان مثلاً خمس گرفته می‌شود، می‌شود از سهم امام داد، سهم سادات نمی‌شود، سهم سادات مگر سید محتاج باشد، آن هم باز اخذ اجرت صدق نمی‌کند، و اما سهم امام می‌شود داد. کما اینکه در باب اجاره شاید شرط باشد که متطوع نباشد، اما در باب ارتزاق چون مصالح مسلمین است، ولو متطوع هم باشد اشکالی ندارد. غرض فروعی از فرق هست بین اجاره و ارتزاق که ایشان بعضی از فروع را نوشتند.

س:

ج: سهم فقرایش مشکل است.

و لا یقدح فیه قصد

س:

ج: معلوم نیست آنجا بیاید، حالا آن سهم بعضی گفتند جهاد فلان

البته بعضی از فروع هم ایشان دارند، و لایعتبر فیه فقر و الحاجة اگر ارتزاق باشد، و هل یجوز نحو ذلک فی غیر المال، بیت المال، انصافاً اشکالش خیلی قوی است.

بعد ایشان در آخرش مطلبی دارد. این خلاصه مطلبی بود که ما از کتاب جواهر دو سه روز خواندیم، فردا انشاء الله تحقیق نهایی مسئله در دو سه جهت.

یکی اینکه اذان اعلامی قصد قربت می‌خواهد یا نمی‌خواهد؟ یکی هم مسئله روایات و روایاتی که ایشان ذکر نکردند، آقای خویی هم ذکر نکردند. روایات را بیاوریم تا ببینیم چه در می‌آید.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين